

تفسير احمد

سوره الماعون



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره الماعون
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره الماعون

سوره الماعون

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 7 آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ (١) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (٢) وَلَا يَحِضُ عَلَىٰ طَعَامِ
 الْمَسْكِينِ (٣) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (٤) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (٥) الَّذِينَ هُمْ
 يُرَاءُونَ (٦) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (٧)

معلومات موجز:

سوره « الماعون » مکی و دارای (1) رکوع ، (7) هفت آیت، (25) بیست و پنج کلمه، (115) یکصد و پانزده حرف، و (65) پنجاه و شش نقطه است.

نام این سوره « الماعون » از آیه آخری این سوره گرفته شده است. طوریکه در فوق گفتیم سوره « الماعون » مکی بوده، ولی هستند برخی از مفسرین که این سوره را از جمله سور های مدنی می دانند.

مفسر تفسیر « جلوه های از اسرار قرآن » در مورد مدنی بودن سوره « الماعون » چنین استدلال می نماید : دو دلیل در باره مدنی بودن این سوره را میتوان عمده ساخت: اول: بحث از نمازگذاران ریاکار در مکه مورد نداشته ، نمازگذاران ریاکار در مکه نه بلکه در مدینه تبارز کردن، شرایط مکه چنان نبود که عناصر منافق، دور و ریاکار به صفوف نهضت بپیوندند، این عناصر در مدینه و با مشاهده قدرت و سلطه مسلمانان و بر ای کسب امتیازات به صف پیوستند ، به نماز باور نداشتند، نماز شان برای خدا نبود، برای خود نمایی و نفوذ در صف مسجد می آمدند و نماز می خواندند، در مکه شرایط چنان بود که نماز با جماعت ، علنی و در محضر مشرکان دشوار و مصروف دعوت مشرکان به جنگ بود ، چنین کاری از عناصر ریکار و منافق ساخته نبود .

دوم: بحث در باره روابط اجتماعی و امور مربوط به آن از موضوعات بحث سوره های مدنی است ، نه سوره های مکی ، در این سوره به امتناع نمازگذاران ریاکار از دادن ماعون ، آنچه عادتاً « مردم یک محله به همدیگر کمک می کنند » اشاره شده است ، بحث در مورد چنین مسائلی با فضای مکه و سور های مربوط به این مرحله سازگار نیست. شهید سید قطب در تفسیر خویش در مورد مکی و مدنی بودن این سوره می نویسد: برخی از مفسرین این سوره را مکی و برخی دیگر مفسرین این سوره را مدنی می شمارند . ولی در عین زمان تعداد از مفسرین بدین عقیده اند که : اولین سه آیه این سوره مکی و متباقی آیات این سوره مدنی می باشد .

سید قطب می فرماید:

نظریه دوم ارجح است. با این وجود این سوره به طور کلی دارای وحدت متفق و مرتبطی است. دارای رویکرد یگانه‌ای در بیان یک حقیقت کلی از حقائق این عقیده است، رویکرد یگانه‌ای که ما را بر آن می‌دارد این سوره را به طور کلی

سوره الماعون

مدنی بدانیم. زیرا موضوعی که این سوره بدان می‌پردازد از جمله موضوعات مدنی قرآن است.

موضوع مورد نظر راجع به نفاق و ریا است. نفاق و ریا نیز در مکه میان گروه مسلمانان موجود و مشهور نبوده است.

اما پذیرش روایتی که گویای مکی و مدنی این سوره است هیچ مانعی ندارد. زیرا احتمال دارد چهار آیه آخر این سوره در مدینه نازل شده باشد و به سه آیه نخستین این سوره ملحق گردیده باشد به مناسبت مشابهت و پیوندی که موجود در موضوع است.

امابه قول جمهور، این سوره مکی است اما به قول ابن عباس و قتاده این سوره را مدنی می‌شمارد.

«هبة الله» مفسر نابینا در بیان سبب نزول آن گفته است: نصف این سوره در مکه درباره عاصی بن وائل و نصف آن در مدینه در باره عبدالله بن ابی منافق نازل شده است.

اسباب نزول:

در بیان سبب نزول سوره ماعون مفسرین اقوالی مختلفی ارائه داشته اند :

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «این آیه درباره عاصی بن وائل سهمی نازل گردید».

اما سدی می‌گوید: «این آیه درباره ولید بن مغیره نازل شد». به قولی: این آیه درباره ابوجهل نازل شد که وصی یتیمی بود پس آن یتیم با تنی برهنه نزدش آمد و از وی مال خود را طلب کرد اما او یتیم را از خود راند.

ابن جریح می‌گوید: «این آیه درباره ابوسفیان نازل گردید که در هر هفته شتری می‌کشت در این حال یتیمی از وی چیزی خواست اما او آن یتیم را با چوب دست خود راند».

ترجمه موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ» (1) (آیا دیدی کسی را که تکذیب کند دین را)

« فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ » (2) (پس او همان است که می راند یتیم را)

« وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ » (3) (ونمی انگیزد کسی را بردادن طعامی مسکین

را)

« فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ » (4) (پس وای بر این نماز گزاران)

« الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ » (5) (آنانیکه غافل اد از نماز شان)

« الَّذِينَ هُمْ يَرَاوُونَ » (6) (همان ها که خود نمائی کنند)

« وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ » (7) (و اشیای عاریت دادنی را باز دارند)

در این سوره طوریکه ملاحظه می فرماید از صفات و اعمال منکران قیامت که آنها به خاطر تکذیب این روز:

- از « انفاق » در راه الله سر باز می زنند .

سوره الماعون

- از کمک به « یتیمان » غفلت می نمایند .
- از کمک و مساعدت به « مسکینان » فرار می نمایند .
- در مورد اقامه « نماز » مسامحه کار وریاکار اند.
- از کمک به « نیازمندان » روی گردانند.

خلاصه تفسیر:

آیا شما آن کسی را دیدی که روز جزا را تکذیب می نماید، پس (شما می خواهید حال او را بشنوید ، پس بشنوید که) آن کسی است که یتیم را از خود می راند ، و به طعام دادن محتاج (دیگران را) تر غیب نمی کند ، (او آنچنان سنگدلی است که خود او به فقیرا که هیچ ، دیگران رانیز بر این وادار نمی کند ، پس وقتی تضييع حقوق بند گان چنین بداست ، پس تضييع حق خلق به طریق اولی بدتر خواهد شد) پس (از این ثابت شدکه) برای اینگونه نمازخوانندان ویرانی بزرگی است که نماز خود را فراموش می کنند (آن را ترک می کنند) پس کسانی که چنین هستند ، (وقتی که نماز می خوانند پس) ریاکاری می کنند و اصلاً زکات نمی دهند ، (زیرا برای زکات شرعاً لازم نیست که در جلوه کس آن ظاهر نموده بدهد ، بنابر این، در صورت ندادن آن هم کسی نمی تواند اعتراض بکند ، بر خلاف نماز که آن با جماعت آشکارا ادا می گردد ، اگر آن کاملاً ترک شود ، پس نفاق بر همه کس روشن می گردد ، لذا نماز را فقط به خاطر نشان دادن می خواند .)

محتوا کلی سوره ماعون:

این سوره به کسانی که ظاهراً به دین گرویده‌اند، اما در عمل به دستورات دینی بی‌توجهی می‌کنند، هشدار می‌دهد .
در این سوره پنج مورد از خصوصیات منکران قیامت (سرباز زدن از انفاق، راندن یتیمان و مسکینان، ریا، مسامحه در نماز و بازداشتن مردم از کمک به نیازمندان) مطرح و مورد بحث قرار گرفته است .
در این سوره اشاره به هر چیز از ریا و ریاکاری و سهل انگاری در نماز دارد و دیگران را به اطعام مسکین و مستمند تشویق می کند تا مثل ابوسفیان نباشند و به یتیمان احترام بگذارند و به روز جزا و انکار روز جزا و دادگاه بزرگ آن در عمل انسان هم اشاره شده است .

به بیان دیگر سوره ماعون به این حقیقت مهم اشاره می‌کند که دینداری تنها اعتراف به وجود الله تعالی نیست، بلکه باید همراه با اعمال صالح و شایسته و ترک زشتی‌ها و اعمال ناشایسته باشد .

تفسیر مؤجز:

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ» (1) ((ای پیامبر) آیا کسی که روز جزا را تکذیب می‌کند دیده‌ای؟! کسی را دین را انکار کند ، و کسی را که در انکار الله ورسولش ، ورز و جزا و احکام را انکار می‌کند؟ این استفهام برای برانگیختن تعجب و در عین حال جهت تشویق شنونده به شناخت امری است که بعد از آن بیان می‌شود .

سوره الماعون

«أَرَأَيْتَ»: به ظاهر از رؤیت می‌آید، که آیا دیدی. قابل ذکر است که رؤیت به دو قسم است، روئیت چشمی و رؤیت قلبی.

در همه آیات قرآنی که کلمه «أَرَأَيْتَ» بکار رفته است، هدف از آن رؤیت قلبی است. پس در این صورت «أَرَأَيْتَ هَآئِهِ قَرَّانًا» را باید اینطور معنا کرد: رای و نظر تو چیست در باره کسی که مثلاً تکذیب می‌کند دین الهی را. این به اصطلاح اولین کلمه است که تأمل و دقت خاصی را می‌طلبد. وقتی که می‌فرماید «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ» به نظر می‌رسد که دین به معنای روز جزاست. چون دین در قرآن کریم استعمالات گوناگونی دارد ولیکن یکی از مهمترین معانی و استعمالات دین عبارت از روز قیامت است چنانچه در سوره حمد هم داریم «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، و ما ادراک ما يوم الدين» در سوره افطار اینجا هم ما دین را به معنای روز جزا می‌گیریم.

«فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ» (2) پس او (همان) کسی که یتیم را (با خشونت از خود) می‌راند (نه تنها به او کمکی بعمل نمی‌آورد، بلکه به شخصیتش نیز توهین و اهانت می‌کند و به او صدمه روحی می‌رساند).

در جمله «يَدْعُ الْيَتِيمَ» این مفهوم را می‌رساند که: یتیم را دور می‌سازد و آنرا از خود می‌راند و طرد اش می‌کند. منکر دین حق یتیم را نادیده می‌گیرد، بر اطعام مسکین تشویق نمی‌کند و زمینه‌ای آماده نمی‌کند و در مورد هیچ کاری انجام نمی‌دهد. بنابراین، رعایت حال یتیم و مسکین از شروط دین است و از بنیان‌های پذیرفتن ایمان. هر کس که این واجب عملی، را منکر شود، خدا را انکار کرده و به او ایمان نیاورده و دین خدا را تکذیب کرده است.

این بیان حتی قاطع است که تعبیری بالاتر از آن نیست و جایی برای شک نمی‌گذارد: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ.» حقیقت این است که معنای درست ایمان به خدا و دین مستلزم رسیدگی و توجه به خلق خدا و امور جامعه و وضعیت مردم است، و در غیر این صورت ایمان در کار نیست. علت این است که ایمان به خدا معنای ایمان به آفریننده جهان، خدای عالم عادل رؤوف رازق رحیم است، خدایی که هر صفت نیکو و شایسته‌ای از او آغاز می‌شود و به او نیز پایان می‌یابد، نقطه آغاز و پایان هر خیری. ایمان به خدا به این معنا مستلزم این است که ما به هستی بنیان نهاده شده بر حق و عدل، ایمان داشته باشیم، زیرا که صفات آفریننده بر آفریده اش منعکس می‌شود.

«وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (3) (و (دیگران را) به اطعام بی‌نوا (و مسکین) ترغیب و تشویق نمی‌کند) یعنی: این شخص منکر روز جزا، همان کس است که نه خود به سبب بخل و آزی که دارد، مساکین را اطعام می‌کند و نه خانواده خود یا دیگران را بر این کار برمی‌انگیزد.

مسکین و فقیر:

فرق بین فقیر و مسکین این است که فقیر هیچ چیزی در اختیار ندارد و توان برآوردن احتیاجات روزمره اش را هم ندارد و مسکین کسی است که احتیاج و نیازمندی اش نسبت

سوره الماعون

به فقیر کمتر است .

صحیح ترین قول در مورد تعریف فقیر و مسکین همین است. البته عده ای از علماء تعریف این دو را برعکس گفته اند. به هر یکی از این دو قشر به اندازه ی احتیاجش به همراه رعایت کردن درآمدش داده می شود و بیشتر از آن نباید به او داده شود، چون در این صورت غنی می گردد و از اصناف زکات خارج می گردد. البته حاجت و نیازمندی بر حسب تفاوت محیط زندگی متفاوت است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی می فرماید: « **لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَشْبَعُ وَ جَارَهُ جَائِعٌ إِلَىٰ جَنْبِهِ** » «کسی که خود سیر باشد و همسایه اش گرسنه باشد، مؤمن نیست». (السلسله الصحيحه (149/1) و بخاری در (الأدب المفرد) (112).

شیخ البانی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: «این حدیث دلیل واضحی است بر اینکه هرگاه کسی خود غنی باشد، بر او حرام است که همسایه ی گرسنه ی خود را فراموش کند، بلکه بر او واجب است تا آنچه را که موجب برطرف شدن گرسنگی شان می شود و همچنین دیگر ضروریات زندگی را بدانها بدهد.

و همچنین حدیث اشاره می کند بر اینکه بر مال و دارایی هر فردی علاوه بر حق پرداخت زکات آن، حق دیگری نیز وجود دارد (و آن صدقه به نیازمندان است) و ثروتمندان گمان نکنند که آنها با پرداخت زکات سالانه امواشان بریء الذمه خواهند شد و تکلیف از دوششان ساقط می شود، بلکه حقوق دیگری بر آنها، در شرایط مورد نیاز و پیش آمده - وجود دارد، که بر آنها واجب است آن حقوق را ادا کنند، وگرنه مشمول این وعید و هشدار الله تعالی قرار می گیرند: « **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** » (سوره توبه 34). یعنی: و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

« **يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ** » (سوره توبه 35). یعنی: در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می کنند؛ (و به آنها می گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)! پس بچشید چیزی را که برای خود می اندوختید! » (السلسله الصحيحه (149/1).

بنابراین هر مسلمانی که الحمدلله خود از لحاظ معیشت و خوراک در وضعیت مطلوبی به سر می برد، چنانکه یکی از همسایگان در وضعیت نابسامان مالی و معیشتی به سر می بردند، یکی از حقوق واجب آن همسایه اینست که فرد غنی به یاری او بشتابد و در حد توان نیازهایش را برآورده کند، و از مالی که خداوند متعال به فضل خویش به وی عطا فرموده به همسایه ی نیازمندش انفاق کند.

« **قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** » (4) پس وای بر نمازگزارانی که از نماز خویش غافلند» و به آن اهمیتی نمی دهند به طوری که اگر نماز بگذارند، از نماز خود امید ثوابی را نمی برند و در برابر ترك آن نیز از مجازاتی بیم ندارند همچنین آنان از نماز غافلند تا وقت آن از دست برود پس اگر با مؤمنان باشند، به ریا نماز می خوانند اما اگر با مؤمنان نبودند، نماز نمی

سوره الماعون

خوانند.

هكذا آنان با به تأخیر انداختن وقت نماز، یا با خواندن آن به بی‌مبالاتی، از نماز خویش غافلند. یا مراد بی‌نمازانی‌اند که از نماز خویش غافلند. ابن‌کثیر نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب سعد بن ابی وقاص (رض) که از ایشان پرسید: «**فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ**» چه کسانی‌اند؟ فرمودند: «کسانی که نماز را از وقت آن به تأخیر می‌اندازند».

ابن عباس رضی الله عنهما در بیان سبب نزول این آیه می‌گوید: «این آیه درباره منافقانی نازل شد که وقتی مؤمنان حاضر می‌بودند، از روی ریا و خودنمایی نماز می‌خواندند اما وقتی مؤمنان غایب می‌بودند، نماز را ترك می‌کردند همچنین آنان از عاریت دادن اشیا و وسایل ضروری منزل به مؤمنان خودداری می‌کردند.

«**الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ**» (5) (آنانیکه غافل اد از نماز شان)

«**الَّذِينَ هُمْ يَرَاوُونَ**» (6) (همان ها که خود نمائی و ریا کنند) یعنی: به علاوه آن‌که آنان از نماز خود غافلند، بلکه همان نمازهایی را که نیز می‌خوانند، ریاکاری می‌کنند. یا آنان در هر عمل از اعمال نیکی که انجام می‌دهند، ریاکاری می‌کنند تا مردم آنان را بنام نیک یاد کنند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف فرموده‌اند: «الرياء أخفى من دبيب النملة السوداء في الليلة المظلمة على المسح الاسود» (ریا پوشیده تر از خزیدن موری (حشرت) سیاه در شبی تاریک بر پلاس سیاهی است».

برخی از انواع ریا :

- 1 - نیکو جلوه دادن شخصیت و هیأت خود به قصد حب جاه و ثنا و ستایش مردم.
- 2 - پوشیدن جامه کوتاه، یا پوشیدن لباس با رنگ های تیز ، تا به این وسیله در دنیا و در نظر مردم به هیأت و هیبت زهد در آید.
- 3 - ریا کردن با گفتار به وسیله اظهار خشم بر اهل دنیا و اظهار تأسف بر آنچه که از خیر و طاعت از او فوت می‌شود.
- 4 - نشان دادن نماز و صدقه خود به دیگران، یا نیکو آراستن نماز در پیش چشم مردم.

فرق در میان منافق و ریاکار این است که:

منافق آشکار کننده ایمان و پنهان کننده کفر است در حالی‌که ریاکار: آشکار کننده خشوعی است که در قلب وی وجود ندارد؛ تا کسی که این خشوع ظاهری او را می‌بیند، او را متدین و خداترس بیندارد و در حقش ارادتی به هم رساند. علما گفته‌اند: نشان دادن عمل نیک به دیگران اگر با هدف برانگیختنشان به پیروی از خود، یا به انگیزه نفی تهمت از خود باشد، باکی ندارد.

«**وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ**» (7) (و (از پرداخت زکات و) عاریت دادن وسایل ضروری زندگی دریغ می‌ورزند.) ماعون آن است که پیوسته در گردش و جریان است چنانکه آن را تبر، دیک، دستاس و نحو آن که معمولاً به عاریه داده می‌شوند، معنی کرده‌اند. (قاموس

سوره الماعون

القرآن- جلد 6 صفحه 263)

در این آیه خداوند متعال می فرماید که : اینها از جمله کسانی هستند که از دادن کوچکترین چیز ها حتی وسائل معمولی زندگی به دیگران هم کوتاهی می کنند. حتی از درخواست های کمی که دیگران از آنان دارند و آنها هم انجام آن برایشان مقدور است کوتاهی می کنند و این باعث می شود که روحیه بخشش در آنها نهادینه نشود و بالتبع در موارد دیگر هم نتوانند از مال شان بگذرند و در راه الله به مصرف برسانند. این وابستگی به اموال مانع این می شود که حتی نماز آنها، نماز حقیقی ای باشد.

حکم تارک نماز در اسلام:

قرآن عظیم الشان در (آیه 42 و 43 سوره مدثر) میفرماید : « ما سلکم فی سقر؟ قالو لم نک من المصلین » (وقتی که مومنان از گناهکاران می پرسند چه چیزی باعث شد که به دوزخ داخل شوید؟ می گویند از نماز گزاران نبودیم و (یعنی تارک الصلاة بودنمان ما را به این روز سیاه کشانده) و دچار آتش دوزخ کرد) بلی واقعاً چنین است . عقیده نداشتن به نماز و ترک آن به کلی آنان را مستحق عذاب دوزخ ساخت. اما آنان که به فرض بودن نماز معتقد باشند و در عمل نماز نخوانند خداوند متعال در قرآن کریم آنان را به عذاب « غی » تهدید می کند و غی بیابانی در دوزخ می باشد.

آنجا که خداوند می فرماید: « **فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا** » (بعد از آن مردمی که هرگاه آیات رحمن بر آنان خوانده می شد به سجود می افتادند و بر خود می گریستند بعد از آن مردم دیندار مردمی ناخلف روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند و آنرا ترک نمودند و به دنبال شهوات و معاصی راه افتادند آنان به قعر غی انداخته خواهند شد) (سوره مریم آیه ۵۹).

ولی آنان که به فرض بودن نماز عقیده دارند و نماز می خوانند اما در انجام آن سهل انگاری می کنند و از اینکه نمازشان به تاخیر افتد یا وقت آن بگذرد پروایی ندارند قرآن در مورد این افراد می فرماید: « فویل للمصاین الذین هم عن صلاتهم ساهون » (ویل و عذاب خدا بر نماز گزارانی که در انجام نماز خود غفلت می کنند و از تاخیر آن پروایی ندارند و نماز خود را به دست فراموشی می سپارند) (سوره ماعون آیه ۴ و ۵). در روایتی از سعدبن ابی وقاص آمده است که: در خصوص این آیه از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم ایشان فرمودند: « هم الذین یوخرن الصلاة عن وقتها » (آنان مردمی هستند که نماز را به تاخیر می اندازند تا از وقت آن می گذرد). همچنان طوریکه در فوق گفتیم در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « **بین الکفر و الایمان ترک الصلاة** » (حد فاصل ایمان با کفر ترک نماز است) یعنی اگر کسی نماز فرض نخواند از دایره ایمان خارج است و به کفر رسیده است. در حدیث مسند آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « من حافظ علی الصلوة کانت له نورا و برهانا و نجاته یوم القیامة و من لم یحافظ علیها لم یکن له نورا یوم القیامة مع القارون و فرعون و هامان و ابی بن خلف » (کسی که بر انجام نماز فرض مواظبت نماید و ارکان و شروط آن را درست بجا آوردن و با جماعت بخواند در روز

سوره الماعون

قیامت نماز نور و روشنایی او خواهد بود و دلیل و برهان ایمان داری و وسیله نجات و رهایی او از عذاب الهی خواهد بود. و کسی که بر انجام نمازهای فرض مواظبت ننماید و نماز نخوانده باشد او هیچ نوری ندارد و بی نصیب از هر نور و وسیله نجاتی از همراهان قارون فرعون همامان و ابی بن خلف خواهد بود).

ابونعیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند: «من ترک الصلاة متعمدا کتب الله اسمه علی باب النار ممن یدخلها و من ترک صلاة متعمدا احبط الله عمله و برئت منه ذمه الله تعالی حتی یرجع لله توبه» (کسی که نماز فرض را بعمد ترک نماید خدای متعال نام او را بر در دوزخ می نویسد و از جمله داخل شوندگان به دوزخ است و کسی که یک نماز فرض را بعمد ترک کرد خدای متعال اعمال او را نابود می کند و از ذمه خدا یعنی در سایه حفظ و مراقبت خدا قرار ندارد مگر توبه کند و به سوی خدا باز گردد و بر انجام نمازهای فرض مواظبت و مداومت داشته باشد).

در حدیث اسرا و معراج آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردمی گذشت که سرشان را می کوفتند و باز به حال اول بر می گشتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از جبرئیل پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: اینان مردمی هستند که از خواندن نماز فرض سرشان سنگین می شد و نماز را به وقت نمی خواندند. بناً حکم اسلامی و اجماع علماء بر این است: شخصیکه واجب بودن نمازهای پنجگانه را انکار نماید کافر و مرتد است و حتی علماء حکم میکنند که قتل شخصی متذکره واجب میباشد.

حکم تارک نماز نزد امامان اهل سنت و جماعت:

همه علمای اسلام بدین عقیده اند که اولین وظیفه یک شخصی مسلمان و در نهایت امر از هر انسان است که در زندگی خویش پابند عبادت و پرستش پروردگار با عظمت خویش باشد، و ترک عبادت به عنوان کوتاهی در عمل ذاتی و اساسی فرد مسلمان به شمار می آید.

نماز یکی از عبادت در دین مقدس اسلام است، و طوریکه در فوق یاد آور شدیم، ترک عمدی آن موجب کفر میگردد، و استدلال بر کافر بودن تارک نماز (بطور عمد) حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که میفرماید: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» (مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و احمد بن حنبل این حدیث را روایت کرده اند.) (تفاوت میان مرد با کفر، ترک نماز است.)

و همچنان حدیثی: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» (احمد و صاحبان سنن این حدیث را روایت کرده اند.) «عهد و پیمانی که ما را از کافران جدا می سازد نماز است، هر کس نماز را ترک کند، کافر شده است.»

ولی در مورد مفهوم و تعریف و تفصیل این موضوع که ترک نماز بصورت قصدی صورت گیرد و یا غیر قصدی، آیا اینکه در جنب اینکه شخص تارک نماز از فرضیت آن هم منکر است موضوع است که در بین علماء دارایی اختلاف است.

عده ای از علماء میگویند تا زمانی که شخص وجوب نماز را انکار نکند کافر نمی شود

سوره الماعون

و احادیث « **بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ** » را به کفر اصغر تأویل و تعبیر میکنند .

ولی طبق صحیح ترین فتوا، که توسط برخی دیگری علماء صادر گردیده است ، میگویند ، ترک عمدی نماز موجب کفر (اکبر) می شود هر چند که وجوب آن را هم انکار نکند . ولی هستند علماء اسلام که در اصدار حکم تارکین نماز احتیاط استفاده نموده و تارکین نماز را بدو دسته تقسیم نموده اند .

دسته اول:

دسته اول شامل حال آنده از : بی نمازان و فاسقانی میشود که از جهت تنبلی و سستی نماز را ترک میکنند .

پیروان امام صاحب ابو حنیفه (رح) میفرمایند : اگر شخص تا زمانی که فرضیت نماز را انکار نکند یا آنرا ناچیز نداند حکم به کفر کرده نمی شود و بقتل هم نمی رسد .

حکم امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز:

امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز میفرمایند : شخص متذکره فاسق و مرتد است و کافر نمی باشد ، تا سه روز برایش مهلت داده می شود . اگر در این مدت توبه کند و نماز بخواند رها گردد، و اگر توبه نکند به عنوان حدّ شرعی کشته شود .

شیخ عثیمین طی فتوای خویش در مجموع فتوای و رسائل (11/54) میفرماید: « آنچه که برای من ثابت شده است این است که شخص بی نماز زمانی کافر می شود که بطور مطلق تارک نماز باشد، به این معنی که اصلاً نماز نخواند و بعنوان شخص نمازگزار شناخته نشود . ولی اگر گاهی اوقات نماز بخواند و گاهی اوقات نخواند، از نظر من نمی توان فتوای کفرش را صادر کنیم، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « **بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشَّرْكِ وَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ** » . (فاصله بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است) پس شخصی که گاهی اوقات، نماز می خواند نمی توان گفت که وی بطور کلی تارک نماز است . »

حکم شیخ عثیمین در مورد تارک نماز:

شیخ عثیمین استدلال حکم فتوای خویش را به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین مستند می سازد : « **العهد الذی بَیننا وَ بَینهم الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ کَفَرَ** » . (وجه تمایز ما و آنان) کفار و مشرکین (نماز است، پس هر کسی که آن را ترک کند کافر می گردد) . شیخ عثیمین میفرماید : اگر در الفاظ حدیث دقت بعمل آید ، ملاحظه میشود که پیامبر صلی الله علیه و سلم نه گفته است که : هر کسی یک نماز را ترک دهد کافر می شود، و نگفت : حد فاصل بین انسان و شرک و کفر یک نماز است؛ بلکه فرمود : « **تَرَکُ الصَّلَاةِ** » یعنی ترک دادن نماز به طور مطلق . « از ظاهر این احادیث چنین بر می آید که شخص با ترک یکی دو نماز کافر نمی شود مگر آن که به کلی تارک آن بشود . لیکن طوری که قبلاً یاد آور شدیم : کسیکه در بعضی اوقات نماز می خواند و گاهی اوقات آن را ترک می دهد فاسق می شود و مرتکب جرم بزرگی شده است و در واقع بر وجود خود جنایت نموده . این شخص مادامی که وجوب نماز را انکار نکند کافر نمی شود . ولی به علت ترک بعضی

سوره الماعون

از نمازها عاصی و نافرمان محسوب می‌شود .
ولی کسی که به طور کلی تارک نماز باشد کافر و از دین اسلام خارج است ولو این که آن را از روی تنبلی و سهل انگاری ترک کند، کما این که نصوص قرآن، سنت و اقوال صحابه همین مطلب را تأیید می‌کنند، تا جایی که عبدالله بن شقیق رضی الله عنه اجماع صحابه را در مورد کافر بودن تارک الصلاة نقل کرده و اسحاق بن راهویه اجماع امت را در این مورد حکایت کرده است. (مجموع فتوای و رسائل شیخ عثیمین) (11/54)

دسته دوم:

دسته دوم شامل حال آن‌عده از افرادی بی نماز است که نه تنها نماز نمی‌خوانند بلکه بر فرضیت نماز نیز اعتراف ندارند و نخواندان نماز را ضرور نمی‌دانند. حتی بر واجب بودن نماز در بین مردم استهزا و تمسخر اشکار میکنند.

احکام صادره در مورد طایفه دوم:

علماء می‌گویند: در مورد منکرین نماز یعنی کسانی که از فرضیت نماز نه تنها انکار میکنند، بلکه بر مقام و منزلت نماز ضرری می‌رسانند و اثر بباد تمسخر قرار می‌دهند، این عده افراد به دین ضرر می‌رسانند بناً حکم امامان چهارگانه در مورد منکرین و جوب نماز و یا کسانی که آنرا را خوار و سبک بشمارد، و بدین وسیله امر پروردگار را و پیامبر صلی الله علیه وسلم را تکذیب نمایند، و در قلب او حتی به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان وجود نداشته باشد، پس او مانند کافرانی است که خداوند متعال آنان را اینگونه توصیف می‌نماید: « وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ » (سوره مائده/58) (آنان هنگامی که (آذان می‌گویید و مردمان را) به نماز می‌خوانید، نماز را به باد استهزا می‌گیرند و بازیچه‌اش قرار می‌دهند (و بدان می‌خندند و تمسخرش می‌کنند) . این کارشان بدان خاطر است که ایشان کسان ناهم و بی‌شعوری هستند (و ضلالت را از هدایت باز نمی‌شناسند و هدف و حکمت نماز را درک نمی‌کنند).
بدین ترتیب، از منزلت و جایگاه کسانی آگاه می‌شویم که نماز و عبادت را از مظاهر عقب‌ماندگی و ارتجاع می‌دانند، و برپادارندگان نماز را مسخره می‌کنند.

حکم امام ابوحنیفه (رح) در مورد تارک نماز:

پیروان امام صاحب ابوحنیفه در مورد اشخاص تارک نماز می‌فرمایند: اگر شخص از جهت تنبلی و سستی نماز را ترک می‌کند فاسق بوده چنین کسی، با ترک نماز فاسق می‌شود، و واجب است که او را تأدیب و تعزیر کرد و باید او را به حدی زد، تا خون از اندام او جاری گردد و تا هنگامی که به ادای نماز نپردازد در زندان باقی بماند، و حکم تارک روزه نیز به همین منوال است.

پیروان امام ابوحنیفه (رح) می‌افزیند:

ولی اگر شخص تا زمانی که فرضیت نماز را انکار نکند یا آنرا ناچیز نداند حکم به کفر کرده نمی‌شود و بقتل هم نمی‌رسد.

حکم امام احمد در مورد تارک نماز:

سوره الماعون

امام احمد (رح)، در مشهورترین روایات خود، می‌گوید: شخص نماز نخوان کافر است، و خارج از دین و «مارق» تلقی می‌گردد، و مجازاتی جز قتل ندارد. و واجب است که از او بخواهند که توبه نماید، و با ادای نماز وی را به اسلام برگردانند، اگر پذیرفت، او را رها کنند و اگر نپذیرفت گردن او را بزنند.

توصیئه امام شعرانی در مورد تارک نماز:

امام شعرانی از جمله اساتید جید جهان اسلام در کتاب خود العهود الموثیق المحمدیه مینویسد که: رسول الله صلی الله علیه وسلم از همه ما مسلمانان تعهد عام گرفته اند که هرکسی که تارک الصلاة است از هر طبقه باشد عالم عامی و یا مقلد باشد باید برای او بیان نماییم که فضیلت نمازهای فرض چه می باشد و این مطلب را با تاکید کامل به او یاد آوری کنیم و به همه نزدیکان و آشنایان خود بگوییم که گناه تارک الصلاة تا چه اندازه مذموم است و مرتکب چه گناهی می شود و با اینکار دین خود را به باد می دهد.

حکم شیخ حبیب ابن عبد الله در مورد تارک نماز:

شیخ حبیب ابن عبد الله بن علوی الحداد در نصایح خود آورده است: همانگونه که محافظت و مداومت نماز بر خودت واجب است و ضائع ساختن آن بر خودت حرام است همانگونه بر تو واجب است که بر اهل و اولادت در خصوص بجا آوردن نماز سختگیری نمایی و همانطور هر کس که زیر دست توست باید او را به اقامه نماز واداری و هیچ عذری در نماز نکردن از او نپذیری و هرکدام از آنان که سختت را نشنیدند بر تو واجب است که بر آنان خشم بگیری و آنان را تهدید نمایی و عقوبت دهی. اگر اینکار را نکردی خودت هم از جمله کسانی خواهی بود که به نماز و حقوق خداوندی و دین خدا بی اعتنایی می کند. اگر آنان را عقوبت دادی و تهدید نمودی و بر آنان خشم گرفتی سودی نداد واجب است که آنان را از خود برانی زیرا شیطانی بی خیر و برکت هستند که نه دوستی با آنان رواست و نه زندگی با آنان جایز است دشمنی با آنان بریدن از آنان و دوری گرفتن از آنان واجب است برای اینکه آنان دشمنان خدا و رسول هستند و چنانچه خدای متعال فرموده: « لا تجد قوما بالله و الیوم الاخر و یوآدون من حاد الله و رسوله و کانوا ءابائهم او ابناء هم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه » (مردمانی را خواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که به خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند هر چند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مومنان را خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است. (سوره مجادله آیه 22).

خوانندگان محترم!

واقعیت امر اینست که: قرآن عظیم الشان، نماز نخواندن را از خصوصیات کفار دانسته آنجا که می‌فرماید: « وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ » (سوره مرسلات/48). «(چنان از باده غرور سرمست هستند که) وقتی بدانان گفته می‌شود: (در برابر اوامر و نواهی الهی) خضوع کنید و کرنش بپسندید خضوع نمی‌کنند و کرنش نمی‌برند! ».

و در روز قیامت آنان را اینگونه توصیف می‌کند: « یَوْمَ یُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَیَدْعُونَ إِلَى

سوره الماعون

السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ، خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ». (روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند. این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است، و خواری و پستی وجود ایشان را فرا گرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدان گاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن و کرنش کردن خوانده می‌شدند (و ایشان با وجود توانایی، سجده و کرنش نمی‌کردند).»

از نظر قرآن زمانی انسان از مصونیت جان خویش برخوردار خواهد بود، و تحت لوای اخوت اسلامی در خواهد آمد، که از شرک توبه کند و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد. خداوند درباره‌ی مشرکان و کافران حربی می‌فرماید: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

«اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شمایند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان،) و رحمت گسترده (برای همه بندگان) است.»

و بعد از آن می‌فرماید: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفِصِّلِ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اگر آنان (از کفر) توبه کردند و (احکام اسلام را مراعات داشتند، و از جمله) نماز را خواندند و زکات دادند (دست از آنان بردارید، چرا که) در این صورت برادران دینی شما هستند (و سزاوار همان چیزهائی بوده که شما سزاوارید، و همان چیزهائی که بر شما واجب است، بر آنان هم واجب است). ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت بیان می‌کنیم و شرح می‌دهیم.)

قرآن تصویری از سیمای آخرت را برای ما ترسیم می‌کند که کافران و ستمگران در دوزخ‌اند، و مؤمنان اصحاب الیمین از آنان می‌پرسند:

«مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ، وَكُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ، وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» (چه چیزی شما را در آتش دوزخ در آورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی‌دادیم، با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می‌کردیم و روز جزا را دروغ می‌شمردیم.)

نخستین نمود جرم و کفر آنان این بود که از نمازگزاران نبودند. هرگاه به سنت نبوی مراجعه نماییم، احادیث صحیح نبوی را می‌یابیم که کافرشدن نماز نخوان را تأیید می‌کند. در حدیثی از معاذ بن جبل روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به وی فرمود: «لَا تَتْرُكِ الصَّلَاةَ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ نِمَةُ اللَّهِ» (نماز را عمداً ترک مکن که هرکس به طور عمد نماز را ترک کند، خداوند متعال تعهدی در قبال او نخواهد داشت.) طبرانی به سند خود در معجم اوسط این حدیث را روایت کرده و منذری در متابعات گفته است: قابل قبول است.

از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی درباره‌ی نماز فرمود:

سوره الماعون

«هرکس بر نماز محافظت کند نماز برای او نور و برهان و نجات در روز قیامت خواهد شد، و هر کس بر آن محافظت ننماید هیچ نور و برهان و نجاتی برای او نیست و در روز قیامت همراه فرعون و هامان و ابی بن خلف خواهد بود.» احمد بن حنبل این حدیث را روایت کرده و هیثمی گفته است: رجال آن موثق می‌باشند.

حکم ابن قیم (رح) در مورد تارک نماز:

شیخ ابن قیم دمشقی از موالید (691) هجری در دمشق در مورد تارک نماز می‌فرماید: «هرکس به سبب سرگرمی به سیاست و امارت نماز را ترک کند، با فرعون محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به مال و دارایی نماز را ترک کند، با قارون محشور خواهد شد، و هرکس که پست و مقام او را از نماز باز دارد، با هامان محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به تجارت نماز را ترک کند با ابی بن خلف محشور خواهد شد.»

وقتی کسانی که بر نماز محافظت می‌نمایند، با این کافران ستمگر محشور شوند، در حالی که عذاب آنان در دوزخ بسیار شدید است، پاداش کسانی که به‌طور کامل نماز را ترک کنند، و یک عمر رکوع یا سجودی به درگاه خداوند نبرده باشند، چگونه است؟ و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَبِطَ عَمَلُهُ» (احمد و بخاری و نسایی از بریده روایت کرده‌اند. «هرکس نماز عصر را ترک کند باعث از میان رفتن و حبط اعمال او می‌گردد.»

وقتی که ترک یک نماز باعث از میان رفتن و حبط اعمال می‌گردد، کسی که همه‌ی نمازها را ترک کند مجازات او چگونه است؟ قرآن منافقان را برای ما چنین معرفی می‌کند که وقتی آنان برای نماز می‌ایستند با تنبلی و کسالت می‌ایستند. حال کسان که نه با نشاط و نه با تنبلی به نماز می‌ایستند، چگونه خواهد بود؟

همچنان هیچ یک از صحابه راجع به تکفیر کسی که نماز را عمداً ترک کند و یا خارج از دین قلمداد کردن چنین کسی مخالفت ننموده است.

ترمذی از عبدالله بن شقیق (رض) به سند صحیح روایت می‌نماید که او گفته است: یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم ترک هیچ عملی را به جز نماز کفر نمی‌دانستند. عبارت راوی بیانگر این است که صحابه (رض) همگی در این مسئله اتفاق نظر داشتند، به همین خاطر این نقطه نظر را به یکی از اصحاب به‌طور مشخص و معین نسبت نداده است.

همچنین، علمای دین و اصحاب حدیث نظر اصحاب کرام، تابعین و فقها را بشرح بیان داشته است:

حضرت علی (رض) فرموده است: هر کس نماز نخواند کافر است.

ابن عباس روایت فرموده اند که: هرکس نماز را ترک کند کافر است.

همچنان از ابن مسعود روایت شده است که هرکس نماز را ترک کند بی‌دین است.

حکم جابر بن عبد الله (رض) در مورد تارک نماز:

سوره الماعون

جابر بن عبد الله (رض) باتمام صراحت حکم نموده است که هر کس نماز نخواند کافر است.

ابودرداء میفرماید: کسیکه نماز نخواند ایمان ندارد، و نیز نماز را ادا نکرده است کسی که وضوء ندارد.

از ایوب سختیانی روایت شده است که می‌گوید: در اینکه تارک نماز کافر است اختلافی نیست.

حافظ منذری پس از ایراد و بیان این روایات و شیوه‌های پیشینیان می‌گوید: جماعتی از اصحاب از جمله عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، معاذ بن جبل، جابر بن عبدالله و ابودرداء (رضی الله عنهم) و از غیر اصحاب، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، عبدالله بن مبارک، نخعی، حکم بن عتیبه، ایوب سختیانی، ابوداود طیالسی، ابوبکر بن ابی‌شیبه، زهیر بن حرب و دیگران (رحمهم الله تعالی) گفته‌اند: هر کس عمداً نماز را ترک کند تا وقت آن سپری گردد، کافر است. (الترغیب والترهیب، جلد 1، کتاب الصلاة، فصل الترهب، (من ترک الصلاة عمداً)).

حکم امام ابن تیمیه در مورد تارک نماز:

شیخ ابن تیمیه (رح) میفرماید: نباید بر تارک نماز سلام کرد و نباید مهمانی او را قبول کرد ...

همچنین، جایز نیست که پدر، دختر خود را به همسری شخص بی‌نماز درآورد؛ زیرا شخص بی‌نماز در حقیقت مسلمان نیست و شایستگی ازدواج با دختر مسلمان را ندارد و نمی‌تواند نگهداری و سرپرستی او و فرزندان او امین باشد.

و نیز جایز نیست که صاحبان مؤسسه‌ها و فابریکه‌ها، اشخاص بی‌نماز را بحیث کارمندی مقرر نمایند، زیرا چنین عملی به عنوان اعانه به معصیت تلقی می‌گردد، و کسی که حقوق پروردگاری را که خالق و رازق اوست تباه گرداند، حقوق بندگان را به مراتب بیشتر اهماًل و تضییع خواهد کرد.

با این ترتیب، مسؤولیت جامعه در مقابل این فریضه‌ی الهی که به عنوان ستون و پایه‌ی دین به‌شمار می‌آید، واضح و روشن خواهد شد، نماز فریضه‌ای است که ترک آن برای هیچ کس جایز نیست مگر آنکه به چنان مریضی سختی مبتلا شود که فاقد هوش و اختیار گردد، و درک فرمان الهی برای او دشوار گردد؛ در غیر این صورت امراض دیگر حتی اگر منجر به قطع اندامهای شخص گردند یا او را زمین‌گیر یا فلج گردانند، نماز از او ساقط نخواهد شد.

شریعت خطاب به مریض می‌گوید:

به هر طوری که می‌توانی تطهیر کن و وضوء بگیر، آن اندازه که در توان داری نماز بگزار و نماز را هیچگاه ترک نکن، با آب وضوء بگیر، اگر آب نیافتی با خاک پاک تیمم کن. ایستاده نماز را ادا کن و اگر نتوانستی به‌صورت نشسته، و اگر باز نتوانستی به پهلو یا به پشت خوابیده، با اشاره‌ی سر یا ابرو، نماز را بخوان.

همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (سوره تغابن/16) (تا آنجا

سوره الماعون

که می‌توانید از خدا پروا بدارید).

جامعه در برابر انجام این فریضه، مسؤولیت دارد، بخصوص حاکم مسؤولی نسبت به رعیت و زیردستان همچون پدر نسبت به فرزندان کوچک یا شوهر نسبت به همسر، مسؤولیت دارد.

پروردگار با عظمت ما در این باره می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (سوره طه/132). (و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش، ما از تو جویای روزی نیستیم ما به تو روزی می‌دهیم و فرجام نیک برای پرهیزگاری است).

همچنان خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (سوره - تحریم/6). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و اهل تانرا از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید)

وقتی که شوهر اهتمام و توجه خاصی به همسر خود دارد و دوستدار اوست، همچنین پدر که نسبت به فرزندان خود عشق می‌ورزد و برای آنان دلسوزی می‌کند، باید همواره بکوشد تا آنان را از آتش دوزخ مصون نگاه دارد، و آنان را نسبت به اطاعت و عبادت پروردگار که مهمترین زمینه‌ی آن اقامه‌ی نماز است، دستور دهد.

حکم شیخ ابن باز رحمه الله در مورد تارک نماز:

شیخ ابن باز طی فتوای: تارک نماز را کافر می‌داند و حتی ایشان کسی را که عمداً یکی از نمازهایش را به تاخیر بیندازد را نیز کافر می‌داند. (برای معلومات مزید مراجعه شود: به «فتاوی اللجنة» (40،50/6).

چنانکه برخی دیگر از اهل علم بر این رای هستند که چنانکه کسی مدا و بدون وجود عذر شرعی نمازی را فوت نماید بگونه‌ایکه وقت آن نماز گذشته و به نماز بعدی برسد، پس او کافر شده است. و گذشت وقت نماز یعنی اینکه نماز ظهر را تا وقت غروب، و نماز مغرب را تا بیندازد. (و این حکم به دلیل وجود احتمال جهت جمع کردن نماز است) و از جمله علمای سلف که بر این رای هستند: محمد بن نصر المروزی و عبدالله ابن مبارک رحمهما الله هستند. لذا بر اساس این قول کسی که مثلاً فقط نماز جمعه می‌خواند یا فقط ماه رمضان نماز می‌خواند یا اینکه روزی نماز می‌خواند و روزی دیگر نماز نمی‌خواند (حتی اگر منکر وجوب نماز نیز نباشد) کافر است.

حکم شیخ محمد بن صالح العثیمین در مورد تارک نماز:

شیخ عثیمین با تائید فتوای حکمی که در فوق از آن یادآوری نمودیم در جای دیگری: تارک نماز دائمی را کافر می‌داند، بدین معنی که اگر کسی همیشه و دائم تارک نماز باشد کافر است و این بر خلاف رای فوق است، بر اساس این رای کسی کافر است که بطور مطلق تارک نماز باشد.

و این رای شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله نیز است و ایشان گفته اند که اگر کسی نمازی را می‌خواند و نمازی را ترک می‌کند، چنانکه در قلب خود چنین نیت داشته باشد که بطور کلی نماز را ترک خواهد کرد، او باطنا کافر شده است یعنی کفری که الله تعالی بدان

سوره الماعون

خبر دارد و بین او بین الله تعالی است. (مجموع الفتاوی (49/22)، (615/7)، و «شرح العمدة» (94/2).

و شیخ ابن عثیمین نیز بر همین رای هستند چنانکه می گویند: «آنچه که از ادله این امر ظاهر می شود اینست که: تارک نماز کافر نیست مگر اینکه او نماز را دائمی ترک کند، بدین معنی که او نفس خود را بر ترک نماز قرار دهد، و او نماز ظهر نمی خواند و نیز نماز عصر و مغرب و عشا و صبح نمی خواند، در این وضعیت شخص کافر است. ولی اگر او در شبانه روز یکی یا دو فرض نماز را بخواند کافر نمی شود، زیرا نسبت به او گمان نمی رود که قصد ترک نماز را داشته باشد در حالیکه پیامبر صلی اله علیه وسلم می فرماید: «**بین الرجل وبين الشرك والكفر ترك الصلاة**» مابین شخص مسلمان و شرک و کفر، ترک نماز است. و ایشان فرمودند (ترك صلاة) یعنی نفرمودند ترک هر نمازی باعث کفر است. («صلاة» نکره است). (انتهی من «الشرح الممتع» (26/2)).

البته بطور شفاهی از جناب شیخ ابن عثیمین در مورد حکم کسی که در هفته فقط نماز جمعه می خواند می پرسند و ایشان جواب می دهند که؛ ظاهر این اشخاص کافر می شود زیرا او از سی و پنج نماز که در هفته بعنوان واجب وجود دارد، فقط یک نماز خوانده و این در برابر نمازهای یک هفته قلیل و اندک است، و به کسی که فقط یک نماز در طول هفته می خواند نماز خوان گفته نمی شود بلکه او تارک نماز است.

حکم شیخ ناصرالدین البانی در مورد تارک نماز:

شیخ ناصرالدین الالبانی با تایید نظریات سایر علماء تارک نماز را در صورتیکه منکر وجوب نماز باشد کافر می داند و ایشان بر این رای هستند که در تمامی عبادات واجب مادامیکه شخصی منکر وجوب آنها باشد کافر می شود و فرقی نمی کند که آن عبادت واجب نماز باشد یا روزه یا زکات و یا عبادت واجب دیگری، و ایشان کسی که از روی سستی تارک نماز است ولی به گناه خود اقرار دارد را تکفیر نمی کنند. و ایشان می گویند به کسی که تارک نماز است می گوئیم: آیا از نظر تو نماز واجب است یا خیر؟ اگر گفت آری واجب است پس او را نمی توانیم تکفیر نماییم زیرا او به نماز اعتقاد و ایمان دارد هر چند تارک نماز است و به سبب آن خود را مشمول عذاب سختی کرده است ولی او کسی است که شهادتین را بر زبان جاری ساخته و به شرائع اسلام ایمان دارد.

ولی اگر گفت که نماز را واجب نمی دانم قطعاً او کلمه کفری گفته و او کافر است.

نتیجه کلی در مورد تارک نماز:

برخی از علماء حتی ترک یک نماز را از روی عمد باعث کفر تارک می دانند. و برخی دیگر از علماء کسی را که مطلقاً نماز نمی خواند و تارک نماز دائمی است را کافر می دانند ولی برخی دیگر از علماء کسی را که منکر وجوب نماز باشد را کافر دانسته ولو اینکه تارک نماز باشد. و البته بنظر می رسد رای دوم (ابن عثیمین) به ثواب نزدیکتر باشد.

اما از شخصیکه منکر وجوب نماز نباشد یا نماز را خوار و سبک نداند، در این صورت با ترک نماز یا کافر مرتد است همانگونه که ظاهر احادیث و ظاهر فتوای اصحاب و

سوره الماعون

دیگران بیانگر آن است، یا فاسق و دور از خدا محسوب می‌گردد. بالاترین حدّ تخفیف درباره‌ی شخص بی‌نماز فاسق به حساب آوردن اوست به گونه‌ای که هر لحظه بیم کفر از او می‌رود و شکی نیست در اینکه بعضی از گناهان منجر به بعضی از گناهان دیگر می‌شوند، همچنانکه گناهان صغیره منجر به گناهان کبیره، و کبائر منجر به کفر می‌گردند.

بنابراین بر انسان مسلمان واجب است که به درون خود مراجعه نماید و در پیشگاه پروردگار توبه کند و به تصحیح دین خود بپردازد و بر اقامه‌ی نماز تصمیم بگیرد. همانطور که بر دینداران واجب است که با اشخاص بی‌نماز مصرّ بر ترک نماز، پس از نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، قطع رابطه و ترک معاشرت متداول نمایند.

یادداشت ضروری:

به هر حال بر مسئولین امر واجب است که شخص بی‌نماز را وادار به توبه نمایند، و با حکمت حکم پروردگار و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و فواید نماز را برایش توضیح و تشریح نمایند، اگر شخص متذکره توبه کرد کاری به او نداشته باشند. ولی اگر با آنهم لجابت و برانکار نماز تاکید بدارد مطابق حکم اسلامی توسط محکمه اسلامی آنرا بقتل برسانند.

در مورد اینکه با شخصیکه تارک نماز هستند، روابط صلح‌رحمی قایم گردد و یا آن هم قطع گردد، علماء میفرمایند که با ایشان نباید روابط صلح‌رحمی قطع گردد، باید با روابط با ایشان ادامه داد و با استفاده از موعظه حسنه، ایشان را به ادای نماز دعوت نمود.

حکم شرعی است که باید به همچو اشخاص دعوت و نصیحت صورت گیرد و ایشان از عقوبتهای اخروی ترسانیده شوند، شاید که توبه کنند و دوباره به راه مستقیم هدیت گردند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست:

معلومات مؤجز

سوره الماعون

اسباب نزول

ترجمه مؤجز

خلاصه تفسیر

محتوی کلی سوره ماعون

تفسیر مؤجز

حکم تارک نماز در اسلام

حکم تارک نماز نزد امامان اهل سنت و جماعت

حکم امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز

حکم شیخ عثیمین در مورد تارک نماز

حکم امام ابوحنیفه در مورد تارک نماز

حکم امام احمد در مورد تارک نماز

حکم امام شعرانی در مورد تارک نماز

حکم شیخ حبیب ابن عبد الله در مورد تارک نماز

حکم ابن قیم (رح) در مورد تارک نماز

حضرت علی (رض) فرموده است

ابودرداء میفرماید

حکم امام ابن تیمیه در مورد تارک نماز

حکم شیخ ابن باز رحمه الله در مورد تارک نماز

حکم شیخ محمد بن صالح العثیمین در مورد تارک نماز

حکم شیخ ناصرالدین البانی در مورد تارک نماز

نتیجه کلی در مورد تارک نماز

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)

سوره الماعون

- صحيح مسلم
- صحيح البخارى

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**